

ارمغان قزاقستان (۲)

اوراد فتحیہ و شرح اوراد فتحیہ

بر اساس نسخہ خطی کتابخانہ ملی قزاقستان

به كوشش:

دکتر سید محمد باقر کمال الدینی

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

سید شهاب کمال الدینی

فهرست مطالب

۷.....	♦ مقدمه.....
۱۰.....	میر سیدعلی همدانی
۱۱.....	مروری بر زندگی میر سیدعلی همدانی.....
۱۷.....	دیدگاه بزرگان درباره میر سیدعلی همدانی.....
۲۲.....	فهرست برخی از مقالات نوشته شده در مورد میر سیدعلی همدانی.....
۲۳.....	شماری از آثار خطی میر سیدعلی همدانی.....
۲۴.....	پژوهشی در آثار خطی میر سیدعلی همدانی.....
۲۶.....	معرفی نسخه‌ای از شرح اوراد فتحیه میر سیدعلی همدانی.....
۲۹-۴۱۳.....	♦ نسخه کتاب «اوراد فتحیه و شرح اوراد فتحیه».....
۴۱۵.....	♦ منابع و مأخذ.....

مقدمه

العلی محظوظ بالاعلی من بنا فوق بناء السلف
پیشرفت و تعالی هر مانی ناممکن است؛ مگر آنکه پایه و اساس کار خود بر
بنیان کار گذشتگان بگذارد.

نسخه‌های خطی، کارنامه‌ها، شعرا و دانشمندان جهان به‌ویژه ایرانیان است
که نقش بزرگی در اعتلای جوامع بشری در گذشته و حال دارد. وظیفه و رسالت
نسل‌های امروز این است که به احیا و بررسی تصحیح علمی این آثار
گران‌سنگ اهتمام ورزند و در حدّ توان خود، آنها را برای نسل امروز به هر شکل
و صورت قابل استفاده سازند.

فرهنگ غنی ایرانی از گذشته‌های دور در بخش وسیعی از جهان بر سایر
فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تأثیرگذار بوده است. با پذیرش دین مبین اسلام توسط
ایرانیان و بر اساس تعالیم قرآن کریم، روابط فرهنگی بین ایرانیان و سایر تمدن‌ها
وارد مرحله جدیدی شد، چنانکه قرآن کریم در آیه «یا ایها الناس انا خلقناکم من
ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم»^۱ به
شناخت فرهنگ‌ها و ملل مختلف از یکدیگر تأکید می‌ورزد. امروز نیز با توجه به
گسترش وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ای روابط فرهنگی، بیش از پیش برای

کشوری مانند ایران با سابقه تاریخی و فرهنگی چند هزار ساله دارای اهمیت است.

یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیر فرهنگ ایرانی و اسلامی بر سایر فرهنگ‌ها در حوزه‌های مختلف جغرافیایی در جهان، از جمله: شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی، قفقاز، بالکان و... - زبان و ادبیات پربار فارسی است. زبان فارسی با بهره‌مندی از گنجینه گرانبهای ادب و عرفان و آراستگی به زیور فصاحت و بلاغت، توانسته است همواره در طول تاریخ به عنوان زبان رسمی ملتی بزرگ در گسترش فرهنگ ایران و اسلامی در جهان خودنمایی کند.

«زبان و ادبیات شهر بار فارسی، میراث مشترک و مقدس اقوام ایرانی و غیرایرانی است که از هزاران اثر ارزشمند در زمینه‌های مختلف ادبی و غیر ادبی، همواره به عنوان زبان دوم - زبان اسلام در دنیا خصوصاً در بین کشورهای همجوار جایگاه ویژه‌ای داشته است. این زبان با الهام از مکتب اسلام در بخش وسیعی از آسیا، به‌ویژه شبه‌قاره هند و ماوراءالنهر - منشأ تحولات عظیم و مروج اسلام و تمدن بشری شده است.»^۱

نگارش هزاران کتاب با ارزش در زمینه علمی، ادبی و تاریخی در آسیای میانه، شبه‌قاره، بالکان و... به زبان فارسی، تألیف و تدوین لغت‌نامه‌ها، کتب دستوری، تذکره‌های فراوان و نیز سرودن اشعار زیاده به این زبان شیرین، حکایت از عشق و علاقه فارسی‌زبانان در نقاط مختلف جهان و توانمندی و ظرفیت بالای این زبان دارد.

یکی از حوزه‌هایی که مردمانش قرن‌ها به زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند و شاعران و نویسندگان نیز آثارشان را به این زبان شیرین می‌سروده و می‌نوشته‌اند، حوزه ماوراءالنهر و ترکستان است. در این مناطق، امروز نیز عده بسیاری با زبان فارسی مانوس هستند و کتابخانه‌هایی وجود دارد که مملو از دستخط‌های فارسی

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اساتید زبان و ادبیات فارسی، اسفند ۱۳۷۷.

است؛ چنانکه در کتابخانه‌های: دوشنبه، تاشکند، سن پترزبورگ، مسکو، غازان، باکو، ایروان، تفلیس و... هزاران دستخط ارزشمند فارسی موجود است. به عنوان نمونه، تنها در کتابخانه دستنویس‌های تاشکند، ۴۳۰۰۰ نسخه خطی فارسی وجود دارد که ۳۹۰۰۰ آن به زبان فارسی است.

قزاقستان یکی از کشورهای این ناحیه است که هر چند امروز فاصله زیادی از ایران دارد، لکن تأثیر زبان و ادب فارسی در آن کاملاً نمایان است و مشترکات فرهنگی زیادی بین ایران و آن کشور وجود دارد. مهم‌ترین علل و عوامل ایجاد فرهنگ مشترک ملت ایرانی ایران و قزاقستان، عبارتند از: ۱- دین مشترک، ۲- زبان فارسی، ۳- وجود عرفان متصوفه، ۴- هنر و معماری، ۵- سنت‌های مشترک، ۶- عوامل اقتصادی و ۷- ایرانیان قزاقستان و قزاق‌های ایران.

یکی از مواردی که در تعامل زبان و ادبیات فارسی با فرهنگ‌های دیگر قابل توجه است، وجود دستخط‌هایی به زبان فارسی است که از روزگاران گذشته در نواحی مختلف جهان وجود دارد. این دستخط‌ها، در بردارنده بهترین آثار شاعران، نویسندگان، دانشمندان و نوابغ دوره‌های گذشته است و مملو از فرهنگ پرمایه اسلامی و ایرانی است. با وجود اینکه در سال‌های اخیر تلاش‌های گسترده‌ای در جهت احیای این دستخط‌ها صورت گرفته، لکن هنوز هزاران اثر از این نوع در کتابخانه‌ها وجود دارد که نه تنها تصحیح نشده، بلکه فهرست‌های آنها نیز تهیه نشده است.

ادبیات صوفیه؛ اعم از نظم و نثر که بخشی از آن در عشق خدا و بخشی در نکوهش دنیا است، بسیار غنی و گسترده است. نثر صوفیانه پربارترین قسمت نثر فارسی است که در شرح اصول تصوف و عرفان و بیان احوال سالکان طریقت نوشته شده است. صوفیان به دلیل اینکه مجالس خود را برای طبقات مختلف مردم و در جمع آنها می‌گفته‌اند، سعی کرده‌اند تا آنجا که ممکن است ساده و درخور فهم مردم باشد و معمولاً خود را مقید به پیروی از سبک زمان و نویسندگان دیوانی نمی‌دانسته‌اند و این مسأله یکی از دلایل صراحت و روشنی

کلام و کثرت لغات و تعبیرات در ادبیات صوفیانه است. کاربرد لغات و مصطلحات عوام و طبقات مختلف مردم از جهت نزدیک ساختن مطلب به ذهن آنها بر صوفیه فرض بوده است و به همین سبب الفاظ مربوط به زندگی مردم در آثار آنها بیشتر از سایر نثرهای ادب فارسی است.

میر سید علی همدانی

میر سید علی همدانی (۷۱۳-۷۸۶ ق)، نویسنده، عارف، صوفی، شاعر و ملقب به «علی نای» معروف به «امیرکبیر» و «سیاه پوش»، از مشایخ کبرویه بود و به پیروانش «سائیه» می گفتند. نسبش از جانب پدر، به امام زین العابدین (ع) می رسد. پدرش از حکام و صاحب منصب و مقام بود. سید علی، در همدان به دنیا آمد و در کودکی خزان را حفظ نمود. وی از دوازده سالگی به عرفان روی آورد و از محضر مشایخ بزرگی، چون: شرف الدین محمود بن عبدالله مزدقانی و تقی الدین علی دوستی بهره برد. وی به دستور شرف الدین محمود، مدت بیست و یک سال به سیر و سیاحت در بلاد اسلامی پرداخت و به صحبت هزار و چهارصد تن از اولیا رسید. سفرهای او به ترکستان و هند و سرندیب به قصد اشاعه اسلام بود و پادشاهان هند و کشمیر، را ترغیب می شمردند. وی در ۷۸۱ ق برای بار دوم به کشمیر رفت و تواضع قطب الدین - پادشاه ترک نژاد آنجا - و احترام گروهی از مسلمانان موجب شد که تعدادی از مشایخ کشمیر به اسلام گرایش پیدا کنند. در ۷۸۵ ق، برای بار سوم به کشمیر رفت و پس از مدت کوتاهی به عزم زیارت خانه خدا حرکت کرد و در راه، در ماوراءالنهر یا پاخلی (پاکلی) وفات یافت و جسدش را به ختلان بردند.

وی در نثر فارسی و عربی دست داشت و به فارسی شعر نیز می سرود. از آثارش: «ذخیره الملوک» یا «ذخائر الملوک»، رساله «مرآة التائبین»، رساله «منامیه»، رساله «ده قاعده»، «اسرار النقطة» یا «الرسالة القدسیة فی اسرار النقطة الحسیة»، «رسالة عقبات»، «رسالة آداب سفره»، رساله «همدانیه»، «فتوت نامه»، شرح

«اسماء الله»، «اختیارات المنطق» و در تصوف، «اوزاد فتحیه»، «واردات غیبیه»، «سیر الطالین»، شرح «فصوص الحکم»، شرح قصیده «خمریة میمیه» ابن فارض و «دیوان شعر» به فارسی را می توان نام برد (نصیری، ۱۳۸۴، ج ۵: ۳۳۵).

مروری بر زندگی میر سیدعلی همدانی

شرح حال نویسان، تاریخ ولادت میر سیدعلی همدانی را روز دوشنبه ۱۲ رجب سال ۷۱۰ ه.ق. ذکر کرده اند و از آنجا که ماده تاریخ را در تاریخ تولدش آورده اند، آشکار می شود که این تاریخ درست است؛ زیرا به حساب ابجد برابر است با شماره ۱۱۴، که همان تاریخ تولد مذکور است (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۹: ۷۵).

زادگاه میر سیدعلی، همدان است و در آن شکی نیست. خود او هم در برخی مکتوبات، خویش را همدانی نامیده است. شیخ یعقوب صرفی گفته است: آن همدان مولد و ختلان وطن... شیوه او طی زمین و زمن سیدعلی در دو بیت شعر، خویشان را این گونه معرفی کرده است:

پرسید عزیزی که اهل کجایی گفتم، به ولایت علی کز همدانم
نی زان همدانم که ندانند علی را من زان همدانم که علی را همه دانم
(همان: ۷۷)

امیر سید محمد نوربخش در «صحیفه الاولیا»، وی را الوندی المولد می نامد: دگر شیخ شیخم که او سید است علی نام و الوندی المولد است
و این کلمات، مجازاً برای همدان آورده شده است؛ زیرا این شهر در دامنه کوه الوند واقع شده است (ریاض، ۱۳۶۴: ۶).

تذکره نویسان اتفاق دارند که نام همدانی، «علی» است و همین اسم هم در آثارش ذکر گردیده و در سروده ها گاهی این نام را تخلص کرده است. البته، در اکثر اشعار، تخلص او «علایی» است. القاب معروف او «امیرکبیر»، «علی ثانی» و «شاه همدان» است و بیشتر به میر (امیر) سیدعلی همدانی شهرت دارد. شاید

بدین مناسبت که پدرش حاکم همدان بوده و او را امیر گفته‌اند که مخفف آن «میر» است و بنا بر مقام شامخ و ممتازش، بعدها امیرکبیر نامیده شده است. البته، معمولاً برای رعایت احترام، سادات را، میر، امیر و میرزا (میرزاده) هم می‌گویند. دومین لقب میر سیدعلی، «علی ثانی» است. می‌گویند: سیدعلی همدانی در یکی از مسافرت‌های خود، با شیخ سعید یا ابوسعید حبشی ملاقاتی داشته و او در رؤیای صادق، رسول اکرم (ص) را زیارت نموده و در آن خواب مبارک پیامبر اکرم (ص) به شیخ بشارت داده‌اند که به زودی ملاقاتی با علی همدانی خواهد داشت. از آن‌ری که مریدانش کیفیت رؤیای شیخ حبشی را شنیدند، او را به لقب «علی ثانی» لقب کرده‌اند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۹: ۷۹).

شیخ یعقوب صفی کشیری، در مثنوی «مسلك الاخیار»، گفته است:

چون به علی نسبت تمام	هم به حسب هم به نسب هم به نام
از ره تعظیم نباشد عجب	گر علی ثانی آمد لقب
ظاهر ازو سرّ علی ولی	هم سرّ لایحه العلی
هست بدین نکته دلیل قبول	«درید سرّ» به قول رسول

(راشدی، ۱۳۴۶: ۱۱)

سیدعلی، امیر شهاب‌الدین حسن بن سیدسحبه همدانی، از بزرگان این سامان و یا به گفته خود سیدعلی: «حاکم بود در همدان و ماتحت به سلاطین و اخوان». طبق برخی مآخذ، سید شهاب‌الدین، حاکم بلامنازع همدان نبوده و شاید معاون حاکم یا صاحب مرتبه‌ای بلند بوده است. در تاریخ اولجایتو، نوشته ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی، نام بیست و چهار نفر از حاکمان دوران این حاکم مغولی ذکر شده، ولی نام پدر سیدعلی در میان آنها نیست. همین‌طور نامش در دوره فرمانروایی غازان خان یا سلطان ابوسعید ایلخانی نیز مذکور نیست. چنین به نظر می‌آید که سید شهاب‌الدین، مرد مقتدری بوده و در دربار امیران و فرمانروایان صاحب نفوذ بوده و با آنان ارتباط داشته است (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۹: ۸۱).

آنچه به واقعیت نزدیک می‌نماید این است که به ظن قوی، پدر وی رئیس همدان یا کدخدای آنجا بوده، نه حاکم، نظیر همان ریاست دیرینه خاندان کهن در همدان. البته، علویان همدان که ریاست این شهر را از قرن چهارم تا هفتم به صورت موروثی در اختیار داشتند، از سادات حسنی بوده‌اند، ولی سید شهاب‌الدین از سلسله سادات حسینی است، مگر آن‌که قائل به انتقال ریاست از آن شاخه علوی به این طایفه در فاصله درست یک قرن؛ یعنی از سال ۶۲۰ تا ۷۲۰ ه. ق. شیم که البته، اگرچه مدارک مستندی در تأیید آن وجود ندارد، ولی بعید نیست (اذکایه ۱۳۷: ۱۵).

دکتر ذبیح‌الله صفایی‌نیه‌سند: «پدرش از حکام وقت و در دستگاه‌های دیوانی صاحب مقام بود، ولی سیدعلی، عمر خود را صرف تحقیق در حقایق کرد و نزد عده‌ای از مشایخ بزرگ به جاهد و مطالعه پرداخت» (صفا، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۲۹۷).

خود سیدعلی هم در این مورد می‌گوید: «در امور والد التفات نمی‌کردم؛ یعنی با فعالیت‌های وی در امر حکومت کاری نداشتیم در برخی نوشته‌ها نیز تصریح شده است خاندان او از سال ۵۰۰ هجری جزء اعیان و اراکان دولت به‌شمار می‌آمده‌اند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۹: ۸۳).

در هر حال، اگرچه سید شهاب‌الدین اقتدار سیاسی و اجتماعی داشته و در دستگاه حکومت تأثیرگذار بوده، از اوضاع زندگی محرومان و بیچارگان غافل نبوده و رسیدگی به امور آنان در رأس برنامه‌هایش قرار داشته است. همچنین وی اهل فضل را تکریم می‌نموده و این گروه علمی را مورد توجه قرار می‌داده است (گل‌سرخ، ۱۳۷۳: ۷).

نسبت سیدعلی همدانی از سوی پدر، با هفده واسطه، به حضرت علی (ع) می‌رسد: سیدعلی، فرزند سید شهاب‌الدین، فرزند محمد، فرزند یوسف، فرزند محمد، فرزند محمد، فرزند جعفر، فرزند عبدالله، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند حسن، فرزند حسین، فرزند امام زین‌العابدین (ع)، فرزند امام حسین (ع)، فرزند

امام علی (ع) (امین عاملی، ۱۴۲۱ ق، ج ۸: ۱۰). بدین صورت خاندانش از سادات حسینی هستند، اما مشخص نیست نیاکان او از چه زمانی و چگونه همدان را به عنوان وطن اختیار نموده‌اند.

مادرش، سیده فاطمه نام داشته و به قول سیدعلی همدانی، با هفده واسطه از طریق مادر به جناب رسول اکرم (ص) می‌پیوندد (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۵۱). اما از آنجا که وی در شیوه زندگی و نیز مشی عرفانی به خاندان عصمت تأسی می‌نمود، برخی نویسندگان او را صاحب انساب ثلاثه نامیده‌اند. از نامه علاءالدوله سمنانی (متوفای ۷۳۶ ه.ق.) که به شاگرد خود مولانا تاج‌الدین کرکهری همدانی نسبت این موضوع روشن می‌گردد؛ زیرا شیخ سمنانی در این مکتوب یادآور شده است: «نستی مردم، اهل بیت را بعضی تقلیدی باشد، بعضی نسبت صلیبی، بعضی نسبت دینی، بعضی نسبت حقّی و این [مرد] را من حیث التّحقیق نسبت صلیبه، قلیبه و سفیه است و الحمدلله علی ذلک و از همه خوش‌تر آن است که این معنا از چشم خلق حقی است و ظنّ مردم بر من، برخلاف این است» (همان، ج ۱: ۳۴۳).

پدر و مادر سیدعلی به منظور پرورش فرزند خود و رشد و شکوفایی او، امکاناتی فراهم آوردند تا او برحسب استعداد ذاتی، شوق دینی و لیاقت‌هایی که دارد، در مسیر فضیلت گام بردارد. از آنجا که پدرش مشغول امور دیوانی و حکومتی بوده، همان‌گونه که از نوشته خود سیدعلی بر می‌آید، مادرش - سیده فاطمه - و داییش - علاءالدوله - در تربیت سعی بسیار نموده‌اند و در اثر تلاش این دو نفر، وی به درجات بلند معنوی و عرفانی رسیده است. «سید در سنین کودکی و نوجوانی، اوقات خود را غالباً در نوشتن، مطالعه و تحصیل علوم، صرف می‌نمود و به بازی‌های کودکانه رغبتی نداشت و از لهو و لعب و امور بیهوده بیزار می‌جست. وی تحصیلات مقدماتی را با راهنمایی دایی خود - علاءالدوله - ادامه داد. او نخست قرآن مجید را به حافظه سپرد و بعد علوم متداول را از وی آموخت. علاءالدوله در تعلیم و تربیت او، با محبت و اهتمام وافر کوشید. تبخّر

سید در علوم اسلامی، محصول تلاش‌های این مربی دلسوز و فرزانه است» (ریاض، ۱۳۶۴: ۱۲).

مرتب سیدعلی در خردسالی، دایی‌اش سید علاءالدین بوده است. همچنین، عالمی متقی، اما گمنام با راهنمایی دایی وی، در دوازده سالگی به سیدعلی همدانی مقدمات معارف عرفانی را تعلیم می‌داده است. همدانی از محضر استادان بسیاری بهره برد که عبارتند از: ۱. شیخ محمود مزدقانی، ۲. اخوی علی دوستی، ۳. شیخ نجم‌الدین محمدبن محمد ادکانی (سفیر امینی)، ۴. شیخ علاءالدوله سمنانی، ۵. خواجه قطب‌الدین حیدر جامی نیشابوری، ۶. شیخ الاسلام شرف‌الدین درگزینی (۷۴۲-۷۴۳ ه.ق.). ۷. امام‌الدین یحیی غوری خراسانی، ۸. شیخ رکن‌الدین سعید حبشی (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۹: ۸۹-۹۳).

تعدد مراکز دینی و فرهنگی، گردش گرایش‌های عرفانی و سفرهای گوناگون سیدعلی همدانی، موجب گردید، است که وی با بسیاری از شخصیت‌های علمی و بزرگان، دیدار اگرچه کوتاه داشته باشد. اگرچه خود سید ادعا می‌کند هزار و چهارصد نفر از علما و اولیا را دریافته‌ام، حافظ کربلایی هم می‌نویسد: گردش میر سیدعلی به نقاط گوناگون گیتی، موجب گردید که تعداد قابل توجهی از اهل سیر و سلوک و دانشوران را دریابد که از میان خیل ذیری از این مشاهیر، سی و چهار نفرشان برای آن عارف عالی‌مقام اجازه کتبی و نامه صادر نموده و به وی اجازه داده‌اند در تربیت طالبان حکمت و معارف معنوی بکوشد. برخی از این افراد، عبارتند از: ۱. شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ ه.ق.)، ۲. عبدالغفور ابهری، ۳. سیدحسین اخلاطی، ۴. شیخ محمد تمیمی، ۵. حاجی صفی بدخشانی، ۶. شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، ۷. محمدبن مکی عاملی (شهید اول)، ۸. لالا عارفه، متولد ۷۳۶ ه.ق (همان: ۹۳-۹۶).

سیدعلی همدانی در زمان حیات، عزت و احترامی بسزا داشت و در غالب شهرهای ایران، ترکستان و هندوستان و عموم طبقات مردم، مقام و منزلتی خاص به‌دست آورده است. مردم همدان نیز برای وی احترام فوق‌العاده‌ای قائل بودند و

حتی پس از وفاتش به کرامات و درجات عرفانی و قدس و جلالش اعتقادی شگفت داشتند. نمونه آن را از سوگندی که به گنبد سبز محلّ عبادت وی یاد می‌کرده‌اند، می‌توان دریافت. وی از عارفان نیک‌نهاد و دارای اعتقادی خالصانه است. وی علاوه بر زهد و تقوا، در علم و حکمت مقامی رفیع داشت و میان علوم ظاهری و باطنی جمع کرده و در هر قسم دارای تصنیفات، آثار و رسائل مشهوری است (درخشان، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸۸).

سید علی همدانی، در نظر میلیون‌ها مسلمان از ملّیت‌های گوناگون، چنان تقدّسی به دست آورد که کمتر عارف و عالمی به چنین موقعیتی دست پیدا کرده است. با وجود آنکه روبرو خورد با ارباب قدرت، اهل هیچ‌گونه سازش نبود، نفوذ معنوی‌اش موجب شد که بسیاری از حکام و امیران وقت، حلقه ارادتش را در گوش کرده، نهایت احترام را در حشّ مبذول دارند. یکی از سلاطین کشمیر، حتی قبل از ورود سید به این شهر، به وسالت نماینده وی، تعهد نمود از مشی اخلاقی و سلوک معنوی سید پیروی کند و برادر او که بعدها به سلطنت رسید، به دستور میر سیدعلی همدانی، جامه خانوادگی خود را به لباس رایج مسلمانان تبدیل کرد و خود همراه مادر خویش به مجلس رعا سید حاضر گردید. نبرد خونین و نگران‌کننده‌ای که بین فرمانروای کشمیر و حاکم پنجاب و دهلی به وقوع پیوست، با اعمال نفوذ این سید عارف متوقّف گردید و ره‌بط بسیار حسنه و آمیخته به صلح و صفا بین طرفین متخاصم برقرار گردید. بر همین که پیکر پاکش را در چه سرزمینی به خاک سپارند، در میان اهالی نواحی کشمیر، پناخلی (در افغانستان) و ختلان (در تاجیکستان)، رقابت و کشمکش سختی پیش آمد. تقدّسی که آرامگاهش پیدا کرد، آن‌چنان موقعیت و امتیازی به دست آورد که حاکمان وقت حداقل برای خودنمایی و جلب نظر مردم، برای تعمیر، مرمت، تزیین و آراستن آن با یکدیگر مسابقه می‌دادند. یکی از آنان از راهی بس دور و دراز دو تخته سنگ بسیار بزرگ از مرمر که مختصر احوال و مناقب سید بر آن حک گردیده بود، بر پشت دو پیل به سوی ختلان فرستاد تا بر مزار سید نصب

کنند. حتی تیموریان که سرسلسله آنان یعنی امیر تیمور گورکانی پس از ارتحال سید به دلیل محبوبیت فوق‌العاده‌ای که وی داشت، مزار او را بنا نهادند و حتی در بین مردم چنین شایع کردند که این ساختمان را امیر تیمور ساخته است. یکی از نوادگان تیمور را نیز جهت تیمن و تبرک در حوالی مزار سید به خاک سپردند. منزل سید در کشمیر بعدها مورد توجه مشتاقان وی قرار گرفت و بنای باشکوه یادبودی در آن ساخته شد که به مسجد «شاه همدان» معروف است. این بنا از اوایل قرن نهم هجری تاکنون، یکی از مهم‌ترین کانون‌های فعالیت مسلمانان شبه‌قاره هند بوده و از اماکن مقدس به شمار می‌رود. در روز عاشورا، وقتی دسته‌های عزاداران حنبلی از کنار آن عبور می‌کنند، پرچم‌های خود را به نشانه احترام فرومی‌آورند. حتی در مسلمانان نیز بر آن حرمت می‌نهند؛ زیرا خدمات متنوع سید در نظر آنان هم به صورت سین و تمجید است. در جوار مسجد نیز پرچم سیدعلی همدانی که از اساد خریشر گرفته و چندین بار آن را با خود به حرمین شریفین برده بود، تا مدتی در اسن بود و مردم از نقاط دور و نزدیک بدانجا می‌شتافته‌اند. سلطان قطب‌الدین هم یکی از کسانی است که به آنجا شتافته و پرچم و صفة مبارک را احترام گذارده است. تعداد بالای بجهی مسجد و مدرسه در کشمیر، جامو، گلگیت و بلتستان به نام و یاد او ساخته شده یا نامگذاری گردیده است. پیروان مذاهب گوناگون اسلامی؛ اعم از: شافعی، حنبلی و حنبلی، هر کدام او را از خود می‌دانند؛ زیرا با وجود آن‌که او از نوادگان حضرت علی (ع) بود به‌خوبی از لابه‌لای آثارش می‌توان برتری اهل بیت (علیهم‌السلام) را بر دیگران در نظر وی دریافت. وی در نوشته‌های خود نسبت به پیروان مذاهب اسلامی و پیشوایان آنان احترام لازم را مراعات می‌نمود و رعایت عدل و انصاف سیره او بوده است (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۹: ۱۰۳-۱۰۵).

دیدگاه بزرگان درباره میر سیدعلی همدانی

نویسندگان و شرح‌حال‌نگاران، سیدعلی همدانی را با القاب گوناگونی؛ چون:

قطب زمان، شیخ سالکان جهان، قطب الاقطاب، محیی علوم الانبیاء و المرسلین، افضل محققین و اکمل المدققین، شیخ الکامل، المکمل المحقق الصمدانی، عارف معروف و سلطان السادات و العرفا معرفی نموده اند.

۱. نورالدین جعفر رستاق بازاری بدخشی، در «خلاصة المناقب» سیدعلی همدانی را این گونه وصف می نماید: در بیان بعضی از فضائل آن عروه و ثقی، شاهباز، پرواز آشیان عمی، شمس سماوی قدوسی، مختار خیار حضرت الرحمن، الشکور الغفور بجانب الدیان، المرشد الطالبین فی طریق السبحانی، الموصل بلم جهنم «الی الجمال الرحمانی و...» (همان: ۱۰۷).

۲. شیخ المناقب، اما محمد هاشم درویش شیرازی، که خود از عارفان نامی است، در ولایت نامه این را چنین معرفی می کند:

مظهر انوار حق سیدعلی در همدان داشت موطن آن ولی صاحب اوراد فتحیه است او سه کثرت معموره را دیده است او (خوشنویس عماد، ۱۳۷۰: ۱۶۷)

۳. نورالدین عبدالرحمن جامی، درباره میر سیدعلی گفته است: «جامع بود میان علوم ظاهری و باطنی، وی را در علوم باطنی، مصنفات مشهور است» (جامی، ۱۳۷۰: ۴۷۷).

۴. خواندمیر نیز درباره او نوشته است: «حاوی علوم باطنی و باطنی و جامع فضایل صوری و معنوی بود. در اوایل حال، به قدم اراک، ملازمت شیخ شرف الدین عبدالله مزدقانی می نمود، اما از شیخ تقی الدین علی الدوستی کسب روش طریقت فرموده، مصنفات امیر سیدعلی در میان عرفا اشتها دارد» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۸۷).

۵. قطب راوندی در کتاب خرائج خاطر نشان نموده است: «بعضی از خاندان های همدانی، شیعه بوده اند. یکی از اکابر موحدان آنجا که در تشیع او تردیدی نیست، میر سیدعلی همدانی است» (درخشان، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۳).

۶. امین احمد رازی مقامات علمی، عرفانی و حالات معنوی این عارف را

ستوده است و از چگونگی رشد و شکوفایی او و استفاده‌اش از محضر استادانی برجسته سخن گفته است (رازی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱۸).

۷. قاضی نورالله شوشتری در اثر مشهور خود، «مجالس المؤمنین»، کمالات و درجات روحانی این عارف ستوده‌خصال را از نظر خوانندگان گذرانیده است (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۶، ۱۳۸ و ۱۴۳).

۸. شیخ آقابزرگ تهرانی در نوشته‌های متعدد خود، ضمن معرفی آثار سیدعلی مدانی، او را عارف حسینی و سیاح مشهور نامیده است (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۳: ۱۰۰).

۹. علامه آقابالا هری شاعر شهیر پاکستان - در «جاویدان‌نامه»، اعتقاد دارد که به هدایت مولانا جلال‌الدین رومی به سیر افلاک پرداخته و سپس در آن سوی افلاک به فردوس اعلی راه یافته و در رات امیر سیدعلی همدانی فائض گردیده است، از این جهت می‌گوید:

کهنه‌غم‌ها را خریدم در بهشت با در آن گلشن صدایی در دمنند
از کنار حوض کوثر شد بلند نغمه‌ای می‌خواند آن مست مدام
در حضور سید والامقام

سیدالستادات سالار عجم دست او به هزار تقدیر اُمم
تا غزالی درس الله هو گرفت ذکر و فکر از دو مان او گرفت
مرشد آن کسشور مینو نظیر می‌رود درویش و سلطان را مُشیر
جمله را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد ایران صغیر با هنرهای غریب و دلپذیر
یک نگاه او گشاید صد گره خیز و تیزش را به دل راهی بده
(جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۹: ۱۰۹)

و در جای دیگر می‌سراید:

نغمه‌ای می‌خواند آن مست مدام در حضور سید والامقام

سیدالستادات، سالار عجم دست او معمار تقدیر اُمم
تا غزالی درس الله هو گرفت ذکر و فکر از دودمان او گرفت
سید آن کشور مینو نظیر میر و درویش و سلاطین را مشیر
جمله را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد «ایران صغیر» با هنرهای غریب و دلپذیر
یک نگاه او گشاید صد گره خیز و تیرش را به دل راهی بده
(لاهوری، ۱۳۴۳: ۳۵۸)

۱۰. رضا اقلی‌نجان هدایت، در روضه اول تذکره خود، مختصری از شرح حال سیدعلی همدانی را آورده و از نسب و سیادت وی، چگونگی سلوک عرفانی و مصاحبت او با صدها بزرگوار الهاء الله سخن گفته است (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۶۹).

۱۱. مدرّس تبریزی، او را از افاضل عارفان قرن هشتم هجری معرفی کرده و برخی از تألیفاتش را برشمرده است (مدرّس، ۱۳۶۹، ج ۳: ۴۷۴).

۱۲. دکتر محمد ریاض پاکستانی، که تاکنون چند رساله از میر سیدعلی چاپ کرده و چند مقاله درباره‌اش نوشته است رسالهٔ کتیرای خود را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۷ ش. به نام شرح احوال و آثار میر سیدعلی همدانی به نگارش درآورده که در سال ۱۳۶۴ ه. ش. به خط مرکز تحقیقات ایران و پاکستان چاپ شده است (جمععی از پژوهشگران، ۱۳۷۹: ۱۱۰). وی در معرفی سیدعلی همدانی می‌گوید: حضرت امیر سیدعلی همدانی، یکی از نوابغ و شخصیت‌های طراز اول ایرانی است که فعالیت‌های گوناگون ادبی و دینی و فرهنگی او در ایران و در شبه‌قارهٔ پاکستان و هند تأثیرات اساسی و ارزنده باقی گذاشته و خصوصاً در خطهٔ حسن خیز کشمیر، رواج و گسترش دین مبین اسلام و زبان و ادبیات فارسی، مرهون مساعی جمیلهٔ آن بزرگ همدانی است» (ریاض، ۱۳۶۴: ۲۴).

۱۳. دکتر پرویز اذکایی در اثر مستقلی با نام «مروج اسلام در ایران صغیر»،

زندگینامه، احوال و آثار میر سیدعلی همدانی را به رشته تحریر درآورده و خاطرنشان نموده است: «سیدعلی همدانی عارف مشهور ایرانی است که در میان خیل کثیری از اهل تصوف و عرفان، به رعایت موازین شرعی تأکید وافری دارد و این تشرع اعتقادی در زندگی، رفتار، اندیشه و آثارش تجلی پیدا کرده است. به علاوه، احکام شریعت، در کشمیر به همت او رونق گرفت و گسترش یافت» (اذکایی، ۱۳۷۰: ۲۳).

۱۴. دکتر مهدی درخشان ذیل نام میر سیدعلی (علی ثانی) می نویسد: «پیشوای عارفان دل آگاه و زیاده و حانیان و راهروان سیر و سلوک است. نسب شریفش با ۱۴ واسطه به امام زین العابدین (ع) می رسد» (درخشان، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸۵).

۱۵. دکتر عبدالرسول طاهبزرزاد، معروف به ختیاپور (۱۲۷۷-۱۳۵۸ ه. ش)، در فرهنگ پرآوازه خود (فرهنگ سخنوران)، سیدعلی همدانی را به عنوان شاعری عارف معرفی کرده و خوانندگان را به مآخذی که شرح حالش را نوشته اند، ارجاع داده است (ختیاپور، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۵۰).

۱۶. لغت نامه دهخدا، تنها مآخذی است که سیدعلی همدانی را به عنوان علی مسعودی معرفی کرده است. این لقب، در منابع دیگر ذکر نشده و احتمال می رود این اسم (مسعودی) را خود دهخدا انتخاب کرده باشد. به می از پژوهشگران، ۱۳۷۹: ۱۱۳). دهخدا او را ادیب و عارفی می داند که به اشعار شریف الدین محمود، ربع مسکون را طواف کرد و به صحبت هزار و چهارصد عارف رسید (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ذیل «علی مسعودین: ۱۶۲۸۳).

۱۷. دکتر ذبیح الله صفا در اثر مشهور خود، ضمن بررسی نثر پارسی در قرن هفتم و هشتم هجری، ذیل پارسی نویسان این دوران، شرح حال سیدعلی همدانی را به عنوان عارف بزرگ و مشهور قرن هشتم معرفی نموده و افزوده است: «میر سیدعلی در نثر پارسی و عربی دست داشت و اشعاری نیز به پارسی می سرود و رسائل فراوانی در مسائل عرفانی و اخلاق و سلوک تألیف کرد» (صفا، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۲۹۷).